

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: هرمان پلویا  
ترجمه و تلخیص: خ. طه‌وری  
فرستنده: علی مشرف  
۰۶ اکتوبر ۲۰۲۰

## چنگ اندازی به اورواسیا- ۷

فصل هفتم

امپراتوری ایالات متحده به عنوان سیستم ادغام‌کننده عمومی

«برنامه تسلیحاتی ایالات متحده آمریکا برای غرب آنچنان نابینجار و غول‌آسا است که اساس آزادی‌های سیاسی و دموکراسی پارلمانی قادر نخواهد بود زیر ضربه آن دوام آورد.»

«آنایرین بی‌وان» وزیر کار انگلستان هنگام استعفا خود در سال (۱۹۵۱) اکنون باید کمی تأمل کرد تا بتوان شیوه عملکرد و «فلسفه» سیستم حاکم امریکائی را حتی‌الامکان به طور دقیق دریافت. این سیستم با فاصله زیاد پیچیده‌ترین و در عین حال انعطاف‌پذیرترین دستگاه امپراتوری در تاریخ است. ما در حال حاضر شاهد تاجر فزاینده این کالبد قدرت که روزی پرنرمش و تقریباً قادر متعال بود، هستیم و خطر آن می‌رود که این ماشین عظیم، ایالات متحده آمریکا در مبارزه خود با مرگ، باقی جهان را نیز با خود به قعر گور بکشاند.

پس شروع کنیم.

گذار از یک شیوه حکومتی بداهه‌گرا که «وودرو ویلسون» در کنفرانس صلح پاریس مبلغ آن بود تا برنامه‌ریزی سیاسی درازمدت و تعیین سیاست کاربردی، از طریق تأسیس شورای خصوصی روابط بین‌المللی صورت گرفت. شخصیت‌های برجسته از حوزه‌های سیاست و رسانه‌ها و دانش و ارتش و سازمان‌های جاسوسی و اقتصادی و مالی دور میزهای گرد و اندیشه‌ها گردهم آمدند تا در بحث و مناظره ای آزاد از موضع فکری خود بهترین راه حل را پیدا کنند. این سیستم تعامل آزاد در قرن بیستم نسبت به کلیه اشکال سیستم‌های تصمیم‌گیری چه دموکراسی‌های نیابتی و چه دیکتاتوری برتری چشم‌گیری داشت. جدیدترین شناخت‌های فرضیه سیستم و فرضیه بازی در این تصمیم‌گیری مورد نظر قرار گرفت. شکوفائی خیره‌کننده هوش جمعی و خلق‌الساعگی (Emergece) کلیه اشکال دیگر حکومتی را تحت تأثیر قرار داد. به طوری که تا امروز اغلب خلق‌هائی که محسور تفکر روشنفکران امریکائی شدند، درک نکرده اند که با چه ترفندهای ماهرانه‌ای بر زمین زده شده و پشتشان به خاک رسیده است.

## خبرگان امریکائی از اشتباه‌های امپراتوری انگلیس درس می‌گیرند

مردان خردمند دور میزهای گرد ایالات متحده سکندری رفتن انگلیس‌ها را زیر نظر داشتند و خطاهای آنان را تجزیه و تحلیل می‌کردند. معلوم بود که نمی‌توان برای درازمدت قلمرو امپراتوری خود را علیه اکثریت اجزای زیر سلطه خود حفظ کرد. باید همه اعضای امپراتوری را همراه کرد و یا حداقل این احساس را به آنها القاء نمود که شریک متساوی‌الحقوق در همه مسایل اند و دارای این شانس واقعی اند که از این pax americana (صلح امریکائی) بهرمنند شوند-حتی اگر به عنوان آفتاب‌بدر مستراح در تایلند زندگی می‌کنند.

مردم کشورهای تسخیرشده باید با اشتیاق و علاقه کوشش کنند تا در تقویت امپراتوری سهیم باشند، زیرا در آن صورت وضعیت آنها نیز بهتر خواهد شد. یک وضعیت برد-برد، که با لغت سحرانگیز همکاری مشترک تعریف می‌شد.

## قدرت سخت و نرم

در این سیستم هم مرکز حتماً لازم است که هم حکام ملل تابع و هم خلق‌های این کشورها خود را در «پکس امریکانا» مهم و مورد احترام احساس کنند. این کار، وظیفه قدرت نرم ایالات متحده امریکاست: چاپلوسی خبرگان ملی و تحقیق رسانه‌ئی مردم پیاده با واکسن‌های ایدئولوژیک امریکائی. شلوار جین و مکدونالد و موزیک راک و یا مصرف لذت‌بخش کالاهای کم‌عمر. همه این‌ها Soft Power نام دارد. همه این‌ها در خلق‌های تابع این احساس را پدید می‌آورد که به بخشی از جامعه بزرگ جهانی تعلق دارد و جزو برندگان بازی، یعنی یک «امریکائی» است.

## تأسیس ناتو

دولت‌های ایالات متحده پس از پایان جنگ جهانی اول قانوناً موظف شده بودند در آینده تا وقتی که مورد حمله واقع نشده اند، جداً خود را از درگیری‌های جنگی دور نگاه دارند. در نتیجه رئیس‌جمهور فرانکلین دلانو روزولت در ابتداء مجبور بود کنار گود به نظاره بنشیند و شاهد باشد، چگونه هیتلر اروپا را کم‌کم زیر کنترل خویش درمی‌آورد.

پس از این‌که جاپانی‌ها به پایگاه بحری ایالات متحده «پرل هاربور» در هاوایی حمله بردند، ایالات متحده امریکا بهانه‌ای برای ورود به جنگ دوم جهانی یافت. این‌طور به نظر می‌رسید که امریکا تنها در بخش آسیائی جنگ شرکت خواهد کرد ولی آدولف هیتلر چند روز پس از حمله به پرل هاربور بدون هیچ دلیل قابل درک و بدون هیچ ضرورتی، بهانه مطلوبی در اختیار سیاست‌گذاران وال‌استریت نهاد و به ایالات متحده اعلام جنگ کرد و اکنون دروازه‌های اروپا نیز برای دخالت امریکا گشوده شد.

## ایالات متحده برای ناتو برنامه‌ها در سر دارد

همان‌طور که گفته شد ایالات متحده هرگز قبل از این چنین چیزی در اختیار نداشت. رئیس‌جمهور ویلسون و یا دقیق‌تر بگوئیم سخنگوی او «والتر لیپمان» برای دوران پس از جنگ جهانی اول جامعه ملل را اختراع کرد. ولی این مسأله پس از کنار رفتن ویلسون از طرف کنگره که در آن زمان مستقل بود، رد شد. از این‌رو جامعه ملل برای دو دهه در ژنیو بدون حضور امریکائی‌ها به زندگی گیاهوار خود ادامه داد. در سال ۱۹۴۷ ایالات متحده امریکا قراردادی در مورد دفاع متقابل با کشورهای امریکای لاتین به امضاء رساند. این قرارداد در انظار عمومی ایالات متحده امریکا تقریباً هیچ بازتابی پیدا نکرد، چون اولاً معمول بود که کشورهای امریکای لاتین به کمک سیاست معروف کشتی‌های توپ‌دار حیاط خلوت ایالات متحده امریکا محسوب شود و در ثانی توجه تمام جهان در این زمان معطوف صحنه اروپا بود.

## طرح مارشال: کمک‌های نچندان بی‌غرض

اول از همه باید کشورهای زمین خورده مجدداً روی پای خود بلند می‌شدند تا بعد جوانان سیر و تندرست آن‌ها باز بتوانند به سوی شرق به حرکت درآیند. امریکائی‌ها در سال‌های گذشته به اندازه کافی پول به دست آورده بودند و می‌توانستند مقداری از آن را باران رحمتی برای اروپا سازند، البته به صورت وام و اعتبار. اگر اروپا می‌توانست بار دیگر مستقلاً مخارج خود را تأمین کند، براحتی می‌توانست هزینه‌های پوسته خارجی ماشین تسلیحاتی جهانی امریکا را تأمین کند. یعنی اعطای این اعتبارات به اروپا، سرمایه‌گذاری‌های معنی‌داری بود که در درازمدت بهره قابل توجهی با خود به همراه داشت. سرفرماندار امریکا برای المان، آقای «لوئیوس د. کلی» کارخانه‌دار بزرگ امریکائی «لوئیس اچ. برون» را به المان آورد. «لوئیس» اول وضعیت حال اقتصاد المان را برآورد کرد تا مشخص کند، چگونه می‌توان یک خلق شکست خورده را مجدداً بسیج کرد و به حرکت درآورد: اول از همه باید وضعیت تغذیه مردم سریعاً بهبود می‌یافت، زیرا اگر یک کارگر معدن ذغال سنگ المان در منطقه «روهر» نیمه‌سیر بود، حجم ذغال سنگ حاصله هم نصفه بود. معادن ذغال سنگ «سیلزی» اکنون به دست پولند افتاده بود. تنها راه کمک، مربوط ساختن صنایع سنگین المان به معادن ذغال سنگ فرانسه بود.

## اروپائی‌ها نق می‌زدند، ولی مجبور به اطاعت بودند

راه دیگری وجود نداشت. اروپائی‌ها مجبور بودند خود را تسلیم ایالات متحده کنند. روز ۴ اپریل ۱۹۴۹ بلجیم، دنمارک، فرانسه، ایسلند (البته بدون پرسنل نظامی)، ایتالیا، کانادا، لوکزامبورگ، هلند، ناروی، پرتغال، بریتانیای کبیر و ایالات متحده امریکا در واشنگتن قرارداد شمال آتلانتیک را به امضاء رساندند و از این طریق ناتو تأسیس شد و خلاف قصه تولد زایش بی‌درد پیمان نظامی جدید، اسناد و شواهد آن روزها حاکی از این است که این زایش زیاد ساده و موزون نیز صورت نگرفت.

ناتو تا مدتی یک سازمان با قابلیت عملیاتی در خشکی، آب و آسمان نبود. ایالات متحده مجبور بود بارها سر کیسه را شل و مخارج سازمان را تأمین کند. اروپائی‌ها از ترفند معمولی همه شاعلان وابسته استفاده می‌کردند و از اعمال کمکاری، اعتصاب و انسداد ابائی نداشتند، حداقل از گزارش‌های آن روز امریکائی‌ها این‌طور برمی‌آمد. اروپا دست به تمارض می‌زد. کارگران ایتالیائی سعی داشتند با استفاده از اعتصاب از تجهیز تسلیحاتی گسترده جلوگیری به عمل آورند. وزیر دفاع وقت امریکا «جیمز فورستال» پیشنهاد کرد با نیروهای خود در ایتالیا دخالت کرده و کارگران ایتالیائی را به زور اسلحه مجبور به تولید سلاح‌های نظامی کند. ...

## NSC-68: تولد مجتمع صنعتی نظامی

یک دلیل قانع‌کننده دیگر برای «توصیه‌های» شدیدتر شورای ناتو و یا دولت ایالات متحده وجود داشت که در ابتداء اروپائی‌ها از آن بی‌اطلاع بودند. در بهار سال ۱۹۵۰ در محافل تعیین‌کننده در واشنگتن یک سلسله از تزه‌های بسیار محرمانه شورای امنیت ملی با شماره مسلسل NSC-68 در گردش بود. این تزه‌ها در ستاد برنامه‌ریزی سیاسی وزارت امور خارجه تهیه شد. رئیس وقت این ستاد برنامه‌ریزی مخفی، «جورج کنان» که زیر نام «مستر ایکس» با تلگرام طولانی خود از مسکو در رابطه با سیاست مهار خود معرف حضور ماست، عذرش خواسته شد و به امریکای لاتین فرستاده شد، زیرا جانشین او «پل نیتزه» Nitze جزو «عقاب‌ها» به شمار می‌رفت. به عکس «کنان» که به عقیده

عقاب‌ها فرد بیش از اندازه معتدلی بود، «نیتزه» در قامت آتش بیار کینه‌جوی ضدشوروی برای خود نام و نشانی به هم زده بود. اکنون چنین مردی مورد نیاز بود.

### جنگ کوریا به عنوان صحنه آزمایش قدرت‌های بزرگ

اگر روز ۲۵ جون ۱۹۵۱ «کیم ایل-سونگ» رهبر کوریای شمالی به نیروهای خود دستور حمله به کوریای جنوبی را نداده بود شاید پیشنهاد‌های NSC-68 از طرف تصمیم‌گیرندگان پنهانی در واشنگتن رد می‌شد. این حمله مانند یک هدیه الهی برای «پل نیتزه» و شرکایش بود. علت این‌که چرا رهبر کوریای شمالی چنین تصمیم جنون‌آمیزی را اتخاذ کرد، معلوم نیست.

ژوزف ستالین کیم ایل-سونگ را از چنین ماجراجویی بسیار خطرناکی برحذر داشت. از آنجا که امریکائی‌ها انتظار چنین حمله‌ای را نداشتند، لشگرهای کوریای شمالی بسادگی ارتش کوریای جنوبی را همراه با مستشاران امریکائی آن به رأس جنوبی شبه‌جزیره راندند. ولی اکنون امریکا می‌توانست برای اولین بار در یک جنگ واقعی با استناد به بند ۵۱ منشور ملل متحد از امکانات ناتو استفاده کند. امریکا اکثریت اعضای ناتو را به شرق دعوت کرد. نامزدهای عضویت مانند یونان و ترکیه نیز حضور یافتند تا توانائی و لیاقت خود را ثابت کنند. علاوه بر این دو، فیلیپین و تایلند نیز به عنوان همسایگان جنوبی کوریا شرکت کردند. اعضای ناتو مانند ایتالیا و دنمارک و ناروی اول تنها پزشکان خود را به منطقه اعزام کردند.

### مجله کولیرز ویکلی: دل‌تنگی برای جنگ اتومی

ولی تهدیدهای جنگی در ایالات متحده کاملاً متفاوت برداشت می‌شد. از سال ۱۸۱۵ هیچ قدرت خصمی پای خود را به سرزمین نظرکرده الهی ننهاده بود و امریکائی‌ها از تجربه وحشت جنگ در امان مانده بودند. تنها خانواده‌های اندکی در اندوه فرزندان کشته و مثله شده خود در صحنه‌های جنگ در سرزمین‌های دور نشسته بودند و همین‌طور جنگ دوم جهانی درد و رنج آن‌چنانی که واقعاً ناشی از جنگ باشد و بتواند تأمل و تعقل واقعی در مورد جنگ و ترس و وحشت ناشی از آن را سبب شود، به دنبال نداشت.

در سرمقاله مذکور مجله «کولیرز» چندین سطر قبل تقریباً خیلی رسمی آمده بود: «یک پروژه کاملاً بی‌سابقه ... که هدف آن هشدار به اربابان خبیث مردم روسیه است که توطئه‌های غول‌آسای آنان برای به بردگی کشیدن بشریت، به معنای گام نهادن در راه تیره و تاریک به قعر جنگ سوم جهانی می‌باشد. هشدار قوی به منطق و تفاهم بین خلق‌های شرق و غرب قبل از این‌که دیگر دیر شده باشد و روشن کردن این امر که اگر ما به جنگ وادار شویم - جنگی که خواستار آن نیستیم - در آن جنگ پیروز خواهیم بود.»

چرا امریکائی‌ها این‌قدر عجله داشتند؟ چرا المان برای سیاست‌گذاران امریکائی این قدر مهم بود؟ ما در بخش بعدی به این سوالات پاسخ خواهیم داد.

برای مطالعه این اثر ارزنده به این نشانی مراجعه کنید:

<http://www.edalat.org/ketabkhaneh/ChangAndaziBeEuroAsia.pdf>